فهرست مطالب

[موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن 2](#_Toc1555642)

[اشاره 2](#_Toc1555643)

[مبحث دهم: بررسی اطلاق آیه 2](#_Toc1555644)

[نتیجه: خوش‌باوری مذموم و ممدوح 3](#_Toc1555645)

[نکته یازدهم: آیا از آیه حکم الزامی استفاده می‌شود؟ 5](#_Toc1555646)

[سؤال: آیا از آیه استحباب استفاده می‌شود یا ترجیح؟ 5](#_Toc1555647)

[مبحث دوازدهم: عمومیت این نوع ادب در جامعه 5](#_Toc1555648)

[نکته: استفاده قاعده اصولی از اسوه حسنه بودن پیامبر (ص) 6](#_Toc1555649)

[بیان آیات دربردارنده سوء ظن خاص (غیر روابط میان فردی) 7](#_Toc1555650)

[1. آیه 6 سوره فتح 7](#_Toc1555651)

[2. آیه 12 سوره فتح 8](#_Toc1555652)

[3. آیه 6 سوره فتح 9](#_Toc1555653)

[4. آیه 154 سوره آل عمران 9](#_Toc1555654)

[5. آیه 6 سوره فتح 9](#_Toc1555655)

[خاتمه: 10](#_Toc1555656)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن

# اشاره

خداوند در آیه 61 سوره برائت این‌گونه می‌فرماید:

**﴿وَ مِنْهُمُ الَّذينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ﴾** این آیه به نحوی با مقوله حسن و سوءظن در ارتباط است و همین آیه را مرحوم مجلسی در بحارالانوار ج 75 کتاب العشره باب 62 ذکر کرده‌اند.

# مبحث دهم: بررسی اطلاق آیه

در این آیه شریفه 9 مبحث را تاکنون متعرض شدیم و پشت سر گذاشتیم و می‌رسیم به نکته دهم که مبتنی است بر همان مباحث قبلی، ما آنچه را که در مباحث قبلی عرض کردیم این بود منافقین توهینی را به پیامبر گرامی اسلام (ص) متوجه کردند به این نحو که می‌گفتند: **﴿هُوَ أُذُنٌ﴾** یعنی پیامبر ساده‌لوحی است که هر سخنی را باور می‌کند و آن را می‌پذیرد و این اتهامی بود که منافقین به رسول خدا (ص) متوجه می‌کردند و پاسخی که داده شد این بود که حضرت اُذن هستند ولی اُذن خیر هستند؛ اُذن خیر یعنی آن ساده‌لوحی که شما فرض می‌کنید در او وجود ندارد بلکه حضرت یک ادبی دارد و به خاطر مصالحی حرف طرف مقابل را می‌پذیرد درواقع تقابل این تهمتی بود که منافقین می‌زدند باآنکه خداوند به شکل ایجابی به‌عنوان حسن، در پیامبر (ص) پذیرفته‌اند و آنچه که مذموم است خوش‌باوری با ساده‌لوحی است و آیه این‌گونه می‌رساند که پذیرفته است ساده‌لوحی چیز خوبی نیست اما حسن ظن عنصر خوبی است.

## نتیجه: خوش‌باوری مذموم و ممدوح

نتیجه مباحث نه‌گانه که تا حالا داشتیم این مسئله بود که زودباوری به معنای ساده‌لوحی امر مذمومی است؛ اما خوش‌باوری به معنای برخورد مناسب نکته خوب و درستی است که **﴿هُوَ أُذُنٌ﴾** شد. این حاصل مفاد آیه در نهم بند قبلی بود.

اما بند دهم این است که آیا در این آیه ــ که ادب تعاملی را که مبتنی بر حسن ظن در مقام ترتیب اثر و برخورد و رفتار را توضیح داده و تقریر می‌کند و می‌پذیرد ــ اطلاقی است یا خیر؟ بعضی آیات دیگر یا در نکوهش سوءظن و ترتیب آثار سوءظن و یا مدح آن حسن ظن اطلاقی داشت، حال باید دید آیا اینجا هم این‌گونه اطلاقی را دارد که رفتار بر مبنای حسن ظن همه‌جا خوب باشد؟ آیا اطلاقی در این هست که رفتار بر مبنای حسن ظن همه جا خوب است یا اگر بگوییم مدلول التزامی دارد بر اساس سوء ظن همه جا خوب نیست یا اینکه چنین اطلاقی ندارد؟

جواب این است که اینجا برخلاف آیات قبلی، اطلاقی وجود ندارد؛ چراکه اینجا نقل داستانی است که منافقین چنین توهینی را به پیامبر (ص) نمودند و نسبت ساده‌لوحی به پیامبر (ص) دادند و خداوند از پیامبر دفاع می‌کند و این خوش‌باوری را توضیح می‌دهد.

اگر هم نوعی از اطلاق هم داشته باشد در حوزه همان رهبری و هدایتگری قرار دارد اما اینکه بگوییم در مطلق تعامل‌ها این‌گونه باشد، چنین اطلاقی نیست و این‌که بخواهیم ادب عام میان فردی را از آیه استفاده کنیم مشکل است؛ لیکن بیشتر ادب تبلیغ ، رفتار هدایتگری است و نمایانگر این است که چنین رهبری باید اذن خیری باشد و در مورد همین‌جا نیز این‌که بگوییم همه‌جا این‌گونه باشد آیه درصدد بیان این نکته نیست و مصداق و مواردش چنین خصوصیتی ندارد.

بنابراین‌یک احتمال این است که کسی بگوید ما با الغاء خصوصیت می‌توانیم اطلاقی را به دست آوریم برای روابط میان انسان‌ها که چنین نظری بعید است و چنین اطلاقی به دست نمی‌آید، بله می‌تواند ادب تعاملی مبتنی بر حسن ظن در روابط پیامبر (ص) با دیگران استفاده نمود و حداکثر آنچه را که می‌شود الغاء کرد این است که بگوییم این ادب، اختصاص به پیامبر (ص) ندارد بلکه امام (ع) هم این‌گونه است چون این نکته از حیث شخص پیامبر (ص) نیست بلکه بنا بر رسالت و جایگاه پیامبر هست.

بنابراین، این احتمال بعید است و احتمال دوم درست است که این‌گونه قائل شویم که ممکن است الغاء خصوصیت درست باشد و آن را از پیامبر (ص) تسری می‌دهیم و قائل می‌شویم که این رفتار، مربوط به مقام جایگاه پیامبر (ص) است نه شخص ایشان.

حاصل سخن ما در نکته دهم این است که آیه اشاره دارد به ادب و قاعده در روابط میان فردی خاص که در ارتباط با هادی، مبلغ و مربی با دیگران است؛ نه روابط میان فردی عام؛ فلذا نتیجه این مبحث دهم این بود که آیه اطلاقی ندارد که در کل روابط لحاظ شود بلکه در مقام هدایتگری و تبلیغ پیامبر است و آنچه با قواعد سازگار است این است که در این حد می‌توانیم از آیه استفاده کنیم و بیش از این اگر بخواهیم تنقیح مناط کنیم شاید با قواعد سازگار نباشد.

سؤال: آیا می‌شود با توجه به فرازهای بعد آیه، ما علیت استفاده کنیم نه اینکه الغاء خصوصیت کنیم؟ کسی که **﴿رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾** باشد اذن خیر است چنین شخصی دارای این خصوصیات است.

جواب: منظور ایمان و رحمت خاص است که ظهور اطلاقی ندارد و اینجا الغاء خصوصیت می‌کنند.

سؤال: آیا اذن خیر با حسن ظن ملازمه دارد؟

جواب: مقصود از حسن ظن این است که خوب رفتار کن. حسن ظن، ادب رفتاری را در برمی‌گیرد نه حسن ظن باطنی.

سؤال: آیه می‌گوید حتی به دیگران سوءظن دارید اُذن خیر باشید مثل پیامبر نسبت به افرادی که نیت خیر نداشتند اذن خیر بودند.

جواب: این با حسن و سوءظن باطنی خیلی ربطی ندارد.

## نکته یازدهم: آیا از آیه حکم الزامی استفاده می‌شود؟

مطلب یا سؤال دیگری اینجاست؛ این‌که آیا از این آیه ـ در دایره‌ای که از ادب رفتاری که مسانخ با حسن ظن است سخن به میان می‌آورد ـ حکم الزامی استفاده می‌شود یا خیر؟

جواب: از این آیه حکم الزامی استفاده نمی‌شود البته جواز مطلق هم در کار نیست بلکه این‌یک حکم ترجیحی است.

بنابراین از این آیه، نه اباحه‌ی خاصه ـ که بگوییم ترجیحی در این نیست ـ استفاده می‌شود و نه وجوب و الزام در آن است؛ بلکه همان حکم ترجیحی است و از میان سه احتمال آنچه که اظهر و اقوی است همان احتمال ترجیح و استحباب است.

## سؤال: آیا از آیه استحباب استفاده می‌شود یا ترجیح؟

به لحاظ فنی سؤال دومی مطرح است آیا این آیه استحباب را می‌گوید یا ترجیح که احیاناً ممکن است درجایی با وجوب هم سازگار باشد؟

جواب این سؤال این است که: امر یا شبه امر حمل می‌شود بر ترجیح جنس مشترک بین الزام (وجوب) و استحباب و مواردی هم داریم که خصوص استحباب را شامل می‌شود که ممکن است گفته شود در اینجا مراد ما از ترجیح، استحباب است و ممکن است گفته شود جنس مشترک بین استحباب و ترجیح است.

علی‌ای‌حال احتمال وجوب و اباحه خاصه منتفی است فلذا یا استحباب است یا ترجیح به معنای مشترک است.

## مبحث دوازدهم: عمومیت این نوع ادب در جامعه

بحث دوازدهم که ممکن است به نحوی دربندهای قبلی ضمناً اشاره‌شده باشد این است که این ادب که رجحان دارد طبعاً این نوع ادب اختصاص به مؤمنان ندارد و شامل منافقان و عموم جامعه می‌شود و اصلاً مورد آیه، منافقان است و به‌طریق‌اولی شامل مؤمنان هم می‌شود بنابراین نه اختصاص به مؤمنان دارد و نه منافقان، ولیکن قطعاً این آیه کافران را در برنمی‌گیرد.

اینکه آیه می‌فرماید **﴿رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾** مراد رحمت خاصه است که به‌طور خاص مؤمنان را در برمی‌گیرد؛ درواقع آیه، بیانگر دو رحمت است و می‌گوید پیامبر یک رحمت عامه دارد که منافق و مؤمن، هر دو را دربرمی‌گیرد ولی یک رحمت خاصه‌ای دارد که **﴿رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾** فقط مختص مؤمنان است فلذا معلوم شد این آیه از دو یا سه جهت با بحث ما فاصله داشت؛ یکی ازاین‌جهت که به ظن درونی اشاره می‌کند و دوم این‌که بیشتر محدود بود به روابط میان فردی و دایره خاص میان پیامبر (ص) و مردم، نه روابط مطلق میان فردی فلذا این آیه اخص از مدعاست.

سؤال: آیا می‌توان این آیه را به سایر مکلفین سرایت داد؟

این آیه دارای قیدی است؛ که از آن قیدِ هدایت و رهبری نمی‌شود چشم‌پوشی کرد پس نمی‌توان به سایر مکلفین سرایت داد و اما از آیه **﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ في‏ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَة﴾**[[1]](#footnote-1) اسوه حَسَن می‌توان آداب پیامبر (ص) را به دیگران تعمیم داد و این تعمیم درجایی است که اطمینانی به اختصاص ویژگی در بین نباشد.

## نکته: استفاده قاعده اصولی از اسوه حسنه بودن پیامبر (ص)

اسوه حسنه بودن پیامبر در آیه **﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ في‏ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَة﴾** از قواعد اصولی است نه قاعده فقهی لذا حکم را تعمیم می‌دهد و قائل است که یک رفتار و کردار خاصی که پیامبر دارد برای دیگران نیز است و بیان تعمیم دهنده حکم است.

سؤال: آیا در کبرای قیاس قرار می‌گیرد؟

جواب: بله همین‌گونه است که در کبرای قیاس قرار می‌گیرد به این صورت که می‌گوییم پیامبر (ص) این حکم را داشت و کبرای قیاس این است که (آنچه را که پیامبر دارد همان حکم برای دیگران هم هست)

سؤال: درجایی که حکم خطاب به پیامبر (ص) است کدام حیث پیامبر (ص) مدنظر است؟ آیا حیث رهبر بودن پیامبر؟ یا مکلف بودن پیامبر؟

جواب: خود آیه می‌گوید اصل این است که از حیث مکلف بودن او مدنظر است منتها اینجاهایی که بُعد رهبری و به‌طور ویژه‌ای به خاطر مناسبات حکم و موضوع مطرح است، اینجاها سخت است که بگوییم (اسوه حسنه) این خصوصیت را الغاء کرده و تعمیم می‌دهد.

## بیان آیات دربردارنده سوء ظن خاص (غیر روابط میان فردی)

اما در ذیل این آیات قبل از اینکه به سمت روایات برویم مناسب است که به گروهی دیگر از آیاتی که در ظن سوء است اشاره‌کنیم که مشتمل بر چند آیه است که هرچند مربوط به ظن سوء است لیکن گویای ظن سوء خاص است و یا مربوط به دایره غیر از روابط میان فردی است که ما این‌ها را متعرض نمی‌شویم چراکه مثلاً مربوط به سوءظن نسبت به خدا است و مقوله سوءظن به خدا در آیاتی مطرح‌شده است.

### آیه 6 سوره فتح

مثل دو آیه سوره فتح که خداوند در آیه 6 می‌فرماید:

**﴿وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكينَ وَ الْمُشْرِكاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصيراً﴾**[[2]](#footnote-2)

یعنی منافقین و منافقات و مشرکین و مشر کات، به خدا بدگمان هستند و درآیات قبل هم این‌گونه آمده است که خداوند آن امتحان را پدید آورد و سکینه و آرامشی بر دل‌های مؤمنان نازل کرد یعنی در جنگ و آن شرایط سخت، صحنه آزمایشی را پدید آوردیم و در این صحنه آن‌ها که سکینه و طمأنینه را باور کردند مؤمنان بودند و به آن مقامات رسیدند و کسانی که باور نداشتند و سوءظن داشتند **﴿غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ﴾** فلذا در این آزمایش هر کس مؤمن بوده است به مقامات عالی رسیدند و کسانی که سوءظن داشتند مورد غضب خداوند واقع شدند.

### آیه 12 سوره فتح

این توبیخ در این آیه، هم دال بر حرمت است و هم اطلاق دارد و در ادامه این سوره هم در آیه 12 فرمود:

**﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلى‏ أَهْليهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذلِكَ في‏ قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً﴾**[[3]](#footnote-3)

این آیه نیز اشاره به آن شرایط و جنگ است درحالی‌که پیامبر با برخی از مؤمنان از شهر خارج شدند و عده‌ای در مدینه باقی ماندن و برای شرکت در جنگ (که مربوط به صلح حدیبیه است) حرکت نکردند که می‌فرماید شما تحلیل درست نکرده بودید که چنان این جنگ و کارزار بر مسلمانان سخت خواهد بود که دیگر پیامبر و مسلمانان فرصت بازگشت پیدا نمی‌کنند و در این جنگ شکست خواهند خورند ولی درواقع این **﴿ظَنَّ السَّوْءِ﴾** به خدا برمی‌گردد که سوءظن در یک امر اجتماعی است که مستقیم مرتبط باخدا نیست بلکه مربوط با شرایط جنگی بود که آن‌ها بدگمان بودند ولی درواقع این بدگمانی به خدا برمی‌گردد و لذا این هم ادامه همان **﴿الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ﴾** است علتش هم این است که شاید در ظاهر تحلیل‌های مادی می‌بایست آن‌ها شکست بخورند و اصلاً خیلی معقول نبود جمعی با این امکانات اندک در آن فضا بتوانند پیروز شوند و آنچه به جامعه ایمانی آرامش می‌داد یک وعده الهی بود که نوید پیروزی می‌دهد و یک عنصر فرا مادی است که إِنْ **﴿تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ﴾**[[4]](#footnote-4)

بنابراین بازگشت این ظن سوء به یک پدیده طبیعی و جنگی، به ظن سوء به پیامبر ص و خدا بود به‌عبارت‌دیگر ناشی از ظن سوء به خداوند بود.

بنا بر مفهوم این آیه سوءظن در مسائل جنگی و اجتماعی است به خلاف آیه قبل که ذکر کردیم و این‌ها نوعی سوءظن‌های در روابط عام بین فردی نیست و سوءظن‌هایی است که نسبت به خدا و نسبت به پدیده‌های سیاسی و یا در مسائل اجتماعی و جنگی است و تحلیل‌های مبتنی بر سوءظن در پدیده‌های سیاسی و خدا است.

### آیه 6 سوره فتح

آیه بعد در سوره فصلت است که می‌فرماید:

**﴿وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرينَ﴾**[[5]](#footnote-5)

این آیه نیز مربوط به سوءظن به خداست.

### آیه 154 سوره آل عمران

آیه بعد: **﴿يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّة﴾**[[6]](#footnote-6) است. البته **﴿يَظُنُّونَ﴾** درجاهایی به معنای باور و یقین می‌آید و ممکن است «ظن» در اینجا به معنای باور و یقین آمده باشد و این هم به ظن سوء به خدا مرتبط می‌شود.

### آیه 6 سوره فتح

آیه بعد: **﴿إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾**[[7]](#footnote-7) است.

آنچه در این آیه آمده که شما اطمینان کامل ندارید که این نوعی سوءظن به خداست؛ چراکه خداوند می‌فرماید ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ﴾ حتماً **﴿يَنْصُرْكُمْ﴾** اگر جایی شکست خوردند همین ظنون سوء بود که باعث شکست می‌شد این همان مطلبی بود که امام رحمه‌الله علیه به قطع و یقین مطلبی را می‌فرمودند و هرچه از امام می‌آمد محکم و استوار بود که اتفاق می‌افتد و همین‌گونه می‌شد.

## **خاتمه**:

بنابراین مجموعه‌ای از آیاتی داریم که مربوط به بدگمانی به خداست و آن نصرت الهی است که بعضی مطلق در همه امور است و برخی در خصوص مصالح اجتماعی است و در مسائل شخصی هم آمده است که می‌فرماید:

﴿**لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّه**﴾[[8]](#footnote-8)

﴿**وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُون**﴾[[9]](#footnote-9)

این آیات فوق یک طایفه‌ای از آیات هستند که مربوط به سوءظن به خدا و حوادث اجتماعی و پدیدهای سیاسی است که برخی سوءظن بالله هم در زمره کبایر به شمار آوردند که درآیات، برای آن‌ها وعده عذاب واردشده و لذا این چند آیه اخص از مدعای ما است.

1. . سوره الاحزاب؛ آیه: 21. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره الفتح؛ آیه:6. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره الفتح؛ آیه:12. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره محمد؛ آیه:7. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره فصلت؛ آیه:23. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره آل عمران؛ آیه:154. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره الاحزاب؛ آیه:10. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره الزمر؛آیه:53. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره یوسف؛آیه:87. [↑](#footnote-ref-9)